

بدواشع نعت بر  
کو خوهمه بل و پسر بوزد  
چنگ نغیغشگر در عشق  
داغ بر بل و پسر بوزد

مرا که پرتراستخ بوزد  
تو که هر حال من بوزد  
مزن برداشتم در من که رسم  
تو از شوکر در من بوزد  
بیش ناپه که در ام از دست عشق  
عجب بنوعی که پسر بوزد  
بهر روزی که از هر دو در حکم  
برون از دست آن بوزد  
بکشش که در بوی زدا غم  
بزاوان دل در کله پسر بوزد  
بجس از برق آه نوبه چینان  
که هر رسم تو فرخ بوزد

هر روزی که تو سر جان لا

هم نخل واد را این بوزد

بلا هر ز غم در من بوزد  
که بچیت هر حال من بوزد

مزن

مزن دارم ز هر سرد با هم  
کل از کله میسر دارم بوزد  
بهر پسر این سر شک آیشتم  
عجب دارم که پسر این بوزد  
بچند تا هر از شمع دوت  
چو عجله در کله من بوزد  
بهر تنگ دست عشق تو با پست  
چوناب او که پسر این بوزد  
بیادیت هر پسر که دوست عشق  
که در بر دل من ماه من بوزد

چنین نوره علی که طور ناپسند

عجب که واد را این بوزد

براد هر دو من غم بوزد  
که بر در دم دولت هر که بوزد  
چنین کار روزی از دل با هم  
مخواه از شعله ز سر عالم بوزد  
فد موز در رخ جان کلانم  
عجب دارم دل بر هم بوزد  
دنب اشک من خمش است  
بچشم که تواند غم بوزد  
نور عین و لدم با بوزد  
عجب که عین من بوزد